

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و ارسال از: لاله

## تاریخ حزب کار البانی

انستیتوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی  
چاپ «نعم فراشری» تیرانا ۱۹۶۹

### بخش چهل و یکم

۱۲ جون ۲۰۱۴

#### ۷- حزب کمونیست البانی، سازمانده مبارزه قهرمانانه خلق البانی

برای نابود کردن نقشه های دشمن در زمستان ۱۹۴۳ – ۱۹۴۴

در طی زمستان ۱۹۴۳ – ۱۹۴۴ المانی ها به یاری خیانت پیشگان البانی به پیکاری پر دامنه علیه ارتش رهائیبخش ملی دست زدند تا آن را از پای در آورند و جنبش رهائیبخش ملی را نابود گردانند. چهار لشکر هیتلری و چند هزار ژاندارم، بالیست و هوادار زوغو، مجموعاً ۴۵ هزار نفر، مستقیماً در این عملیات شرکت جستند. جنگجویان ارتش رهائی بخش ملی در آن موقع تقریباً بر ۲۰ هزار نفر بالغ می شدند که در سراسر البانی پراکنده بودند.

#### شکست عملیات زمستانی دشمن

این عملیات بزرگ دشمن در دو مرحله عمده به انجام رسید.

در طی مرحله اول (نومبر ۱۹۴۳ – جنوری ۱۹۴۴) نیرو های هیتلری و ارتجاعی به یک سلسله عملیات در البانی مرکزی و شمالی دست زدند. نازی ها به کمک جنایتکاران البانی که گذرگاه ها را به آنها نشان می دادند متفقاً از چند جهت به حمله پرداختند و توانستند در مناطقی که تحت نظارت واحد ها و قسمت های ارتش رهائیبخش ملی قرار داشت نفوذ کرده وضع بسیار نا هنجاری هم برای اهالی و هم برای پارتیزان ها به وجود آورند. دشمن ضربات سختی بر گردان های نواحی الباسان و دیر، مناطق کروژا، مات و تیرانا و بر تیپ دوم و سوم زد. بسیاری از جنگجویان در نبرد های سهمگین کشته شدند و برخی از آنها ارتباط خود را با واحد ها از دست دادند. معذک پارتیزان های البانی مرکزی و شمالی از بین نرفتند و پس از این تعرض مجبور شدند به صورت واحد های کم شمارتری در نواحی اشغالی و یا در محاصره دشمن عمل کنند. هنگ پزا با وجود تلفاتی که داد توانست نیروی عمده خود، قدرت نبرد و چالاکي خود را حفظ کند.

رهبری کمیته مرکزی و ستاد کل که انور خوجه در رأس آن قرار داشت در ناحیه چرمینیکا - شینگ ژرگ - مارتانش به وسیله دشمن محاصره شد و در وضع بسیار خطرناکی افتاد. نازی ها، بالیست ها و هواداران زوغو هرکاری که ممکن بود کردند تا مگر رهبری مبارزه رهاییبخش ملی را بیابند و نابود گردانند ولی به مقصود نرسیدند. چه بسیار بودند دهقانانی که محل این رهبری را می دانستند ولی هیچ یک از آنها از تهدیدات دشمن نهراسید و به حزب کمونیست و ستاد کل خیانت نکرد. رهبران حزب و خلق با دلیری و خونسردی بر دشواری های گران فائق شدند و به یاری دهقانان از محاصره بدر آمدند.

در همین ایام در جنوب البانی هیتلری ها به اقدامات تهاجمی به مقیاس محلی دست زدند که مهمترین آنها در نواحی مالاکاسترو و میزاپلیک روی داد.

هدف المانی ها از این عملیات آن بود که نیرو های پارتیزانی را که در جنوب عمل می کردند میخکوب کنند و نگذارند به کمک پارتیزان ها در البانی مرکزی و شمالی بشتابند. ضمناً المانی ها می خواستند به این وسیله، تعرض قطعی علیه ارتش رهاییبخش ملی را تدارک بینند. دشمن امیدوار بود که پارتیزان ها را با نبرد های هر روزه فرسوده گرداند، کاری کند که مهمات آنها ته بکشد، قدرت نبرد آزمائی آنها را بیابد، ابتکار را از آنها بگیرد، روحیه آنها را تنزل دهد، دهقانان را از مجازات های شدید بترساند، و بالاخره نیروهای پارتیزانی را به گرد آمدن در نواحی هرچه محدودتر وادارد، تا بتواند آنها را آسان تر محاصره و نابود کند.

مرحله دوم پیکار بزرگ زمستانی دشمن در ماه جنوری و فبروری ۱۹۴۴ در حمله بر نیرو های عمده ارتش رهاییبخش ملی در البانی جنوبی طی شد. در این مرحله، اشغالگران و خیانت پیشگان به سه تعرض پیاپی دست زدند که در همه جا با مقاومت قهرمانانه پارتیزان ها روبه رو گردید و ضربات شدیدی که به ویژه در آپار، تنداکیپیت (اسکراپار) در نزدیکی پرمت، در کاردیک، (ژیروکاسترو)، واژزا و تریباخ (ولورا) بر دشمن زده شد تلفات سنگین جانی بر او وارد آورد و نقشه هایش را باطل ساخت. موقعی که هیتلری ها می پنداشتند که پارتیزان ها را کاملاً در محاصره انداخته اند و منتظر تسلیم شدن آنها بودند، فرماندهی های واحد ها و قسمت های ارتش رهاییبخش ملی، با مانور های چابکانه و ماهرانه خویش، نیرو های خود را میگستراند، محاصره را می شکافتند، دشمن را غافلگیر می کردند و ناگهان از دو پهلو یا از عقب به او حمله می آوردند.

تیپ ها و هنگ هایی که در البانی جنوبی عمل می کردند، به استثنای چند گروهان محلی، از هم نپاشیدند و با وجود شرایط طاقت فرسای جنگ و در برابر دشمنی با برتری تعداد و تکنیک، قدرت و آمادگی خویش را برای نبرد از دست ندادند.

در عین حال هیتلری ها به عملیات در برخی از نواحی البانی مرکزی و شمالی و به ویژه در پزا، منطقه مونت داژت، و در تروپوزا، ادامه می دادند.

اشغالگران المانی تعرض بزرگ خود را بر ارتش رهایی بخش ملی با چنان موجی از ترور همراه ساختند که نظیر آن را البانی هرگز ندیده بود. چه دهکده ها که یک سره به باد غارت رفتند و با خاک یکسان گردیدند. هزاران مرد، زن، پیر و کودک تیرباران شدند، کشتار شدند، زنده زنده سوزانده شدند، زندانی شدند و یا به اردوگاه های اعدام اعزام شدند. کلیه شهرهای البانی واقعاً به صورت اردوگاه های اسیران در آمد. نازی های المانی، ژاندارم ها، بالیست ها، در هر لحظه روز و شب، به خانه ها می ریختند، همه چیز را زیر و رو می کردند، دست به تاراج می زدند، دختران و پسران، زنان، پیران و کودکان را می ربودند، می زدند، بدون هیچ شکلی از محاکمه می کشتند و نعش آنها را در وسط خیابان و یا در گودال ها می انداختند. جنازه پارتیزان هایی را که کشته و یا اسیر شده بودند و یا جنازه هایی را که از گور بیرون می کشیدند روی دام ها می گذاشتند و در کوچه های شهرها می گردانند و یا در بازار ها در

معروض نمایش قرار می دادند. روز کشتار بزرگ ۴ فروری ۱۹۴۴ در تیرانا در مطبوعات دشمن می نوشتند: «خون داروی اصلی فاسد شدگان است. اگر ما می خواهیم آرامش بر قرار گردد باید جوی خون در تیرانا روان شود. یک روز ترور ده سال امنیت تأمین میکند.» اما تروری که آنان علیه خلق البانی به راه انداختند حتی یک دقیقه آرامش برای دژخمیان هیتلری و مرتجعان خیانت پیشه تأمین نکرد.

نازی های المانی و مرتجعان علاوه بر این که به ترور و غارت متوسل شدند کوشیدند که خلق البانی را دچار قحطی گردانند تا شاید ناچار اسلحه به زمین گذارد. شهرها و روستاهایی را که تولیدکننده غلات بودند محاصره کردند تا یک دانه گندم و ذرت به نواحی کوهستانی، به پایگاه های پارتیزانی نرسد، ولی این تشبث آنها هم مانند تشبثات دیگر بی ثمر ماند.

اشغالگران و ایادی آنها به منظور گمراه ساختن مردم بر سر کوچه و بازار اعلام کردند که پارتیزان ها در هم شکسته شده اند و حزب کمونیست نابود شده است. ولی این درست در موقعی بود که ارتش رهائیبخش ملی ابتکار عملیات را در دست می گرفت و رو به تعرض می نهاد. واحد ها و قسمت های پارتیزانی در طی ماه فروری و مارچ تقریباً همه مناطقی را که نیرو های المانی و ارتجعی در تعرض خویش در جنوب البانی به دست آورده بودند پاک کرد. حتی در البانی مرکزی و شمالی که باز هم یک چند نظارت اشغالگران هیتلری و خیانتکاران باقی ماند نهضت پارتیزانی در هم شکسته نشد. راه پیمائی قهرمانانه بخشی از نیرو های تیپ اول (فروری - مارچ) که از طریق چرمینکا، گولوبردا، مات، سنگ ژرگ، پزا و دوما عمیقاً در پشت جبهه دشمن نفوذ کرد اعتماد مردم را به ارتش رهائیبخش ملی البانی استوار گردانید و به جنبش رهائیبخش در شمال نیرو بخشید.

عملیات وسیع زمستانی ۱۹۴۳ - ۱۹۴۴ که المان ها و خیانت پیشگان انجام دادند به ناکامی منجر شد. بیش از ۱۰۰۰ پارتیزان در میدان نبرد جان باختند یا از سرما و بیماری زخم های گران مردند ولی صفوف ارتش رهائیبخش ملی نه فقط کم و ناتوان نشد بلکه افزایش یافت و نیرو گرفت. نقشه ستاد کل مبنی بر ایجاد تیپ های جدید بدون اجراء نماند. در طی زمستان، تیپ های ۴، ۵، ۶ و ۷ به وجود آمدند. نبرد های ارتش رهائیبخش ملی با دشمن و دشواری ها و رنج هایی که این ارتش از سر گذرانید وی را بیش از هر زمان آبدیده ساخت. فرماندهان، کمیسر ها و جنگجویان تجارب گرانهای نظامی و سیاسی به دست آوردند. از طرف دیگر در اثر سلاح های فراوان المانی که در جنگ هابه غنیمت گرفته شد تسلیحات واحد ها و قسمت های پارتیزانی بهبود یافت.

اشغالگران و خیانت پیشگان اگرچه در تعرض بودند بیش از سه برابر پارتیزان ها تلفات جانی دادند. ولی زیان آنها در درجه اول سیاسی بود. به ویژه نیرو های ارتجعی غالباً به درک عمیق تر و روشن تر این امر آغاز نهادند که مبارزه آنها به ضد جبهه رهائیبخش ملی بیفایده است و ایمان به پیروزی این مبارزه را از دست دادند.

دشمنان نه بر امحاء اکثریت عظیم شوراهای رهائی نائل آمدند و نه بر تعطیل فعالیت آنها. این شوراها به ارتش رهائیبخش ملی یاری بسیار دادند، از این طریق که به او خواربار، پوشاک، وسائل نقلیه رساندند و به ویژه از این طریق که صفوف او را با داوطلبان جدید تقویت کردند. شوراها به فعالیت عظیمی دست زدند تا روحیه خلق و پیکار جوئی وی را در سطح عالی نگهدارند، به آسیب دیدگان جنگ کمک برسانند و نگذارند توده های دهقانان از گرسنگی بمیرند.

حزب کمونیست، ارتش رهائیبخش ملی و همه خلق البانی با ایستادگی در برابر عملیات زمستانی دشمن در ۱۹۴۳ - ۱۹۴۴، بزرگترین و سنگین ترین آزمایش تمام دوران جنگ رهائیبخش ملی را از سر گذرانید.

ارتش رهائیبخش ملی با شیوه خود در برخورد با این آزمایش، نشان داد که ارتشی است متشکل، با انضباط، برخوردار از روحیه عالی، و پیوسته فداکارنسبت به میهن و خلق. جنگجویان ارتش رهائیبخش ملی با آن که روز و

شب در نبرد و راهپیمائی به سر می بردند، با آن که لباسشان بد بود، کفش شان بد بود، گرسنه بودند، با هوای نامساعد کوهستان های پوشیده از برف سروکار داشتند هیچ گاه از دشواری ها و محرومیت ها ننالیدند و هرگز ایمان به پیروزی و صحت آرمانی را که از آن دفاع می کردند از دست ندادند. پارتیزان های منفرد و یا گروه های پارتیزانی که از هر سو در محاصره می افتادند مرگ از سرما و گرسنگی و کشته شدن در میدان نبرد را هزار بار بر تسلیم شدن به دشمن ترجیح می دادند. هیچ چیز در دل آنها گرمی تر از آن نبود که نام و افتخار خویش را به مثابه جنگجویان ارتش رهاییبخش ملی بلند و منزه نگاه دارند. فرماندهان و کمیسر ها نشان می دادند که در به کار بردن تکنیک پارتیزانی تسلط بسیار دارند، در ارزیابی وضعیت و اتخاذ تصمیمات از بصارت و پختگی سیاسی بر خوردارند، و در مبادرت به اقدام دارای ابتکار اند.

ستاد کل به وسیله اعضای خودش که به نواحی مختلف کشور فرستاده بود اجرای رهنمود ها و فرمان های خود را دنبال می کرد، وضعیت را از لحاظ نظامی و سیاسی تراز بندی می کرد، و رهنمود های لازم و تازه می داد. با وجود پراکندگی عظیم نیرو ها در هیچ حالی نظارت، پشتیبانی و رهنمود ستاد کل برای ارتش قطع نشد. در آن موقع، بزرگترین خطر عبارت بود از تنزل روحیه پیکار جویانه و تعرض جویانه واحد ها و قسمت های پارتیزانی، ظهور تمایل به استراحت پس از کار زار سخت. ستاد کل با دعوت از ارتش رهاییبخش ملی به این که بیدرنگ به تعرض متقابل بپردازد این خطر را مرتفع ساخت. وی آموزش می داد که حمله، روحیه ارتش را بالا نگه می دارد، موجب صرفه جویی نیرو و وقت می شود، روحیه دشمن را خراب می کند، برتری عددی و تکنیکی او را خنثی می کند. حمله یگانه شکل نبرد است که برای ارتش انقلابی مناسب است. روحیه تعرض جویانه افراد از این طریق تقویت می شود که به نبرد مداوم با اشغالگران و مرتجعان بپردازند و در جست و جوی کارزار باشند نه این که به انتظار درگیری با دشمن بنشینند.

دوره سخت زمستان ۱۹۴۳ - ۹۱۴۴ نشان داد که خلق البانی دارای وجدان بلند پایه ای است و از فدکاری های کثیری که لازمه مبارزه رهاییبخش است استقبال می کند. کمک و پشتیبانی توده های خلق بود که ارتش رهاییبخش ملی را از نابودی نجات داد، به او دل داد، نیرو های او را چند برابر ساخت و او را از نبرد نابرابر پیروز بیرون آورد. دهقانان هیچ گاه در های خانه های خود را بر روی پارتیزان های که قوایشان در نبرد تحلیل می رفت نبستند و آخرین تکه نانی را که برای فرزندان خویش نگهداشته بودند، با آنها تقسیم می کردند. در شهر ها دختران و پسران جوان، زنان و کودکان بدون هراس از خطر ها به توزیع اوراق تبلیغاتی حزب می پرداختند و به حفظ رابطه میان ارگان های حزبی و ارتش رهاییبخش ملی یاری می رساندند. بسیاری از جوانان، زنان و کودکان جان خود را بر سر این کار نهادند و زندانی و تبعید شدند ولی ترور دشمن نتوانست آنها را به زانو در آورد. خیانت پیشگان و نازی ها به ویژه کوشیدند که جوانان را از حزب کمونیست جدا گردانند و آنها را مجبور کنند که اسلحه به زمین گذارند، اینست جوابی که جوانان به دعوت ها و تهدید های دشمن دادند:

«جوانان ضد فاشیست البانی فقط یک راه و یک عزم دارند: مبارزه تا پیروزی... جوانان البانی در کنار چوبه دار رنگ نمی بازند. از لوله های تفنگی که به سوی آنها بلند می شود بیمی به دل راه نمی دهند، از یورش دشمنان و خیانت پیشگان سست نمی گردند. جوانان البانی به پیروزی آرمان خویش و آرمان خلق ایمان دارند. جوانان البانی مصمم اند که به هر قیمتی باشد پیروز شوند، و پیروز خواهند شد»<sup>۱</sup>

ادامه دارد...

<sup>۱</sup> - پاسخ تراکت اتحادیه جوانان ضد فاشیست البانی، ۱۷ جنوری ۱۹۴۴ بایگانی حزب.